

شرف فروشان!

بالغ بر ۱۵ سال پیش در مقاله «شرمندگان بی شرم» پیرامون قشری از ایرانیان مقیم در ایالات متحده که دست به خلع تابعیت ایرانی شان زده و طی مراسمی رسمی و قانونی در دادگاه های آمریکا تابعیت ملی کشور میزبان شان را کسب می کنند، نوشته بودم:

مطابق آمار موجود از جمیع ایرانیان مقیم ایالات متحده آمریکا بالغ بر ۷۸٪ ایشان پس از کسب سابقه پنج ساله کارت سبز با برخورداری از حق قانونی امکان به تابعیت ملی آمریکا درآمدن بدون آنکه حتی یک روز خود را معطل کنند با شرمندگی از ملیت خود! ضمن خلع تابعیت ایرانی شان بی شرمانه به تابعیت ملی آمریکا درمی آیند. اوج تراژدی آنجاست که این گروه از ایرانیان با کسب ملیت آمریکائی همزمان دو خیانت بزرگ را در حق خود مرتکب می شوند. نخست برائت از ملیت و فرهنگ و تمدن و اخلاق و آئین افتخارآمیز و پرقدمت ایران و دوم کسب ملیت کشوری که پیشینه ای آکنده از دشمنی و خیانت و جنایت در حق ملت ایران از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ تاکنون داشته است.

اکنون و با گذشت بیش از ۱۵ سال از آن تاریخ و بعد از داغ شدن بحث اتباع ایرانی با تابعیت دو گانه مشاهده می شود وزیر اطلاعات در دولت تدبیر و امید با کمال بی شرمی ابراز می دارند:

طوری مساله دو تابعیتی مطرح می شود که انگار هر فردی که دو تابعیتی است فاسد، بیگانه، وطن فروش یا جاسوس است. در حال حاضر حدود چهل هزار ایرانی دوتابعیتی در سطح دنیا داریم ... بسیاری از ایشان در کشورهای اروپایی و کانادا و آمریکا زندگی می کنند که عمدتاً افرادی متدین و علاقه مند به ایران هستند.

چنین اظهاراتی و از دهان چنان دیوان سالاری مصداق دُر سُفتنی سفیهانه است که از هر کس توقعش برود از وزیری که فرض بر تَوَغُّلْش می رود نامتوقع است!

ظاهراً پیچیدگی های ذاتی در امور اطلاعاتی جناب علوی را تا آن اندازه هوائی کرده که اینک با طعنه شیخ محمود شبستری بتوان ایشان را مصداق آنی نامید که:

چو عقلش کرد در هستی تَوَغُّلْ
فرو پیچید پایش در تسلسل

خیر جناب آقای علوی!

با زیر قالی کردن کثافات تنها صورت قضیه را پنهان می کنید! راه حل قضیه در تعریف درست داشتن از قضیه است.

صورت مساله را درست تعریف کنید تا در امتداد آن بتوانید به راه حل مناسب برای حل قضیه نائل آئید.

صورت درست مساله آن است که خلع تابعیت خود خواسته و دلبخواهانه تحت هر استانداردی و با هر تعریفی و در هر منظومه اخلاقی و فرهنگی، عملی خائنانه است.

ابتدا ماهیت خائنانه بودن عمل مزبور را برسمیت بشناسید بعد از آن چنانچه خواستید با آن عمل و عاملان به آن عمل مسامحه کنید آن دیگر امری علیحده است. اما همین مسامحه نیز مجوز آن را به شما نمی تواند بدهد تا مرز رفتارهای اخلاقی با غیر اخلاقی را بر هم زنید!

جناب آقای وزیر!

این که عموم ایرانیان مقیم ایالات متحده (ایضاً کانادا و اروپا) آغوش گشایانه و سبک بالانه با چند سال اقامت در بلاد راقیه و بعد از کسب شرایط لازم جهت احراز تابعیت آمریکائی (و یا اروپائی) در اولین فرصت و بدون کمترین درنگ با طی مراحل قانونی نهایتاً در دادگاه عالی این کشور به صدای بلند و در کمال اختیار و اشتیاق قسم نامه زیر را قرائت کرده و «آمریکائی» می شوند! جناب آقای وزیر چنین امری را با هر خوانش و پردازشی و در هر جامعه و طایفه ای «خیانت» می نامند:

«بدینوسیله سوگند می خورم کلاً و تمامی وفاداری خود به هر پادشاه یا دولتمرد و دولت و حکومت و مملکتی که تاکنون شهروند آن بوده ام را طرد کرده و در برابر کلیه دشمنان داخلی و خارجی به دفاع و حمایت از قانون اساسی و قوانین ایالات متحده آمریکا پرداخته و به آن ایمان و وفاداری واقعی بورزم و هنگامی که قانوناً لازم باشد برای دفاع از ایالات متحده تفنگ بدست خواهم گرفت. من این تعهد را آزادانه و بدون هیچگونه تحفظ و یا نیت طفره روی می پذیرم. خداوند آ به من کمک کن»

جناب آقای وزیر - در داوری شما آیا نباید به تفاوتی بین دُر و خرمهره نیز قائل شد؟

گیریم بنا به هر دلیل مصلحت اندیشانه و خود فریبی منفعت اندیشانه ای بتوان این بخش از ایرانیان را که در سودای ارزنی خدمات اجتماعی و مزایای درمانی و کمک هزینه های از کار افتادگی و استتار حقارت شخصیت و تسکین بحران هویت شان چنان نازل و نالازم به خلع تابعیت خود و اخذ تابعیت اجنبی تن می دهند گیریم با تسامح و تساهل بتوان ایشان را در عداد صالحین و موجهین محسوب کرد!

اما در این میان جناب آقای علوی تکلیف آن بخش از ایرانیان که رغم بی پرنسبیبی و اصول فروشی این بخش از هم وطنان شان شرف ملی و غیرت

ایرانی خود را در خارج از کشور پاس داشته و با وجود برخورداری از امکان و جواز خلع تابعیت ایرانی در ازای اخذ تابعیت آمریکائی بر تابعیت ملی - میهنی خود ابرام و پایداری کرده اند و تن به چنان خفتی نداده اند! جناب آقای وزیر تکلیف این بخش از ایرانیان چیست؟!؟

آیا به این بخش از ایرانیان حق می دهید که مغموم و محزون از خاصه خرجی دولت تدبیر و امید برای بی التفاتان به شرافت ملی با چشم تاسف به شما و هم ترازان تان در «تدبیر و امید» بنگرند؟!؟ جناب وزیر - اجازه دهید داستانی واقعی را به قصد عبرت با جنابعالی در میان بگذارم.

چندی پیش مدیر عامل یک کمپانی آمریکائی که تعداد زیادی کارمند و کارگر را در استخدام خود داشت ملاحظه کرد تعدادی از کارگرانش که مسلمانند در صلوٰه طهر دست از کار می کشند و نماز می خوانند. مشارالیه ضمن تذکر به کارگران مزبور ایشان را توبیخ کرد تا چنانچه تکرار کنند و در ساعت موظفی شان مشغول نماز شوند از حقوق شان کم می کند و در فردای آن روز وقتی ملاحظه کرد از جمع مذکور تنها ۵ نفر مانده اند که باز هم نمازشان را مرجح بر کارشان دانسته اند به کارگزینی دستور داد ایشان را بقاعده برخورداری از اضافه حقوق کند و در پاسخ به چرائی این تصمیم گفت:

فردی که برای اعتقادات و دین اش تا این اندازه ابرام و احترام و ارزش و مسئولیت قائل است بیشتر از هم کیشان شل ایمانشان ارزش دارد که با توبیخ من از صرافت عبادت شان افتادند. قطعاً این ۵ نفر که برای دین شان تا این اندازه مسئولیت پذیرند برای کارشان نیز به همان اندازه مسئولیت پذیر خواهند بود. طبعاً ایشان بیشتر از دوستان شل دین شان به درد کمپانی می خورند!

جناب آقای وزیر!

حالا حکایت شماست! آن جماعتی که با بی آزر می تابعیت ایرانی شان را در سودای متاع ناچیز اجنبی به ثمن بخش می فروشند. مطمئن باشید این جماعت حتی از نظر دولت آمریکا نیز بی ارزش اند.

دولتمردان آمریکائی تا آن اندازه شعور دارند تا بدانند فردی که توانائی آن را دارد که نفی کننده خاستگاه بومی و خدادادیش در ازای اخذ تابعیتی ثانویه شود سوگند وفاداری چنین فردی به کشور و تابعیت جدیدش ارزش نداشته و چنین فردی در شرایطی دیگر تا آن اندازه استعداد دارد تا تابعیت آمریکائیش را نیز در سودای متاعی رنگین تر یا طعامی چرب تر به سهولت بفروشد.

آقای وزیر - کاش شما نیز تا این اندازه شعور داشتید و به امام

تان تاسی می کردید که چگونه و روشن بینانه امروز شمایان را پیش بینی می کرد تا لازم بداند حاذقانه در «منشور روحانیت» و در پاسخ به دل مویه تصنعی ظاهر الصلاحانی که در اندوه آنها که رفتند و تنهای مان گذاشتند اشک تمساح می ریختند، آنگونه اندزتان دهد که: امروز هیچ تأسفی نمی‌خوریم که آنان در کنار ما نیستند چرا که از اول هم نبوده‌اند.

جناب آقای وزیر!

صورت قضیه «تابعیت دو گانه» و احتمال لغزش خائنانه و وطن فروشانه این «دو گانه سوزان» نیست و ماجرا عمیق تر از این بی پرنسبیتی ها است. مشکل جای دیگری است.

جناب آقای وزیر!

مایلید چه تعداد ایرانی با تابعیت شش دانگ و بلا عزل با سند بنچاق و منگوله دار «ایرانی بودن» به رویت تان برسانم که از حیث ظاهر و شکلی و قانونی مو لای درز ایرانی بودن و تک تابعیتی بودن شان نمی رود اما همین ایرانیان خالص و ناب و تک تابعیتی رقاضان زبده و خاموشی اند که در کمین فرصت نشسته تا ولو بدون دایره نیز در زمین اجنبی به سهولت و حلاوت خوش برقصند!

محمودرضا خاوری شوت ترین و مفلوک ترین شان از خیل دو تابعیتی ها بود. گمان کرده اید فوج فوج هم وطن بنده و شما که یا در خارج از کشور مشغول خوش خرامی در زمین اجنبی اند و یا در داخل کشور در کمین فرصت خوش خرامی در زمین اجنبی و بمنظور کسب دست تفقد اجنبی و اقامت در بلاد اجنبی آن هم با هر قیمت و مذلتی اند نشسته اند جملگی «دو تابعیتی» اند؟!

خیر جناب علوی!

شرف ملیت و تقید به تابعیت در گرو یک شناسنامه بی قواره با مهر سازمان ثبت و احوال جمهوری اسلامی ایران نیست! بقولی نیم کیلو باش ولی خودت باش!

عطفینه این خاک قابلیت زایش و پردازش خادم و خائن را همزمان و توامان در خود مستوره دارد.

شرف قاسم سلیمانی شدن مرهون شرافت مردانگی و دُرْدانگی و آزادگی است هم چنانکه خیانت و خلع تابعیت و رقص در زمین دشمن نیز محصول شرف فروشی و بی هویتی و بی شخصیتی و بی اصل و نسب و بی اصالتی و عقده حقارت و بحران هویت و انباشت حماقت است.

* _ مقاله شرمندگان بی شرم